

پیوند ایران و اسلام

ایران اسم خاصی است که بنا بدانچه بر ماسلم شده از زمان ساسانیان بدین طرف به سرزمین پهناوری گفته میشود که در میان خلیج فارس و دریای عمان ورودستند و فلات پامیر و رود سیر، پامیر و سیر و دریایچه خوارزم و بحر خزر و کوهستان قفقاز و رود فرات محصور بوده است. جزء برجسته درون این عرصه وسیع را بعدها در اصطلاح جغرافیا فلات ایران نامیدند. لفظ ایران بنا به عقیده زبان شناسان تغییر صورتی از کلمه آریان بوده که بمعنی مکان منصوب به قوم آری باشد و این تحول صورت کلمه پیش از موقعی صورت گرفته بود که ایرانشهر و ایرانشهر به معنی کشور ایران در روی نقشه زمین ثبت شده باشد.

آیاتام این کشور در دوره های متوالی و متمادی مادی و هخامنشی و اسکندر و سلوکی و اشکانی چه بوده و چرا یونانیها آنرا مدوماد و رومیها پارت و برس یا پارس و عربها فرس و چینیه پوهه و هندیه پارشوا میخوانده اند و چرا در آثار کلاسیک یونان و روم قدیم به نام واحد ثابتی خوانده نشده، اینها سائلی است که مجال بحث و حل آنها در این مقاله مختصر و مجمل فراهم نیست.

ایران نظریه وضع طبیعی که همواره معارف اسلامی

داشته و همچون پلی در میان دریای خزر و یا بحر عمان و خلیج فارس قرار گرفته است، خواهی نخواهی از روزگاری بس قدیم گذرگاه کلیه اقوامی بوده که از شمال شرقی یا جنوب شرقی این فلات به سوی شمال غربی و مغرب آن میخواستند بگذرند و یا برعکس از مغرب به سوی مشرق فلات متوجه بوده اند و در هر عبور و سروری نشانه ای زنده و سرده از رد پای خود بر این عرصه وسیع به جا گذاشته اند. آریائیها که در اواخر هزاره چهارم پیش از روزگار ما بدین سرزمین رسیده و اقوام مقیم و مستقدم بر عصر وجود خود را به سوی جنوب شرقی و جنوب غربی تا سواحل دریای عربستان و دریای هند از پیش برداشته بودند، پیش از همه مهاجران قبل و بعد در این سرزمین نشان و اثر از خود بر جا گذاردند و زنده ترین آثار بازمانده ایشان همانا نام ایران است که انتساب این سرزمین به قوم آری راجع به این ساخته است.

صرف نظرا از آنچه در آثار باقیه کلاسیک یونان و روم درباره دین و مذهب مادها و پارسیها نوشته اند که دو قوم بنیانگذار دولت و جامعه ایران قدیم عهد آریائی بوده اند و مطالب

مصرحی که از کتیبه های بابلی و مصری و عیلامی و آرامی و پارسی به خط میخی در باره دین و عقیده و مذهب کوروش و کابوچییه و داریوش و اردشیر و خشایار شاه به دست می آید و آنچه در آثار رومی و سریانی و عبری و ارمنی راجع به دین و آئین اشکانی میتوان دریافت، دین زردشتی بنا به مفادنامه تنسر و کتیبه کرتیر سویدان مؤید، دین زردشتی در عهد اردشیر و شاپور، به همت این دو دوشهریار ساسانی و به مساعی این دو سوید بزرگ در ایران جای عقاید و مذاهب دیگری را گرفت که از مخلفات دوره سلوک الطوائف به اصطلاح اردشیر اشکانی یگانگی مردم این بوم را برهم زده بود.

بهرام اول و پنجم و خسرو اول و دوم در فواصل تاریخی متناوب، این خدمت دینی اردشیر بابکان و شاپور پسرش را تکمیل و تجلیل کردند. بدین ترتیب از جلوس اردشیر تا سقوط یزدگرد سوم کشور ایران از دین زردشتی پیروی میکرد و آثار این تمسک دینی علاوه بر کتیبه کرتیر و نامه تنسر در رفتار بهرام و شاپور و خسرو یا شمعون غیور و سانی و مزدک و جنگهای دینی ارمنستان نوسیحی به وضوح دیده میشود

تغییر بتکده نوبهار بودائی بلخ به آتشکده زردشتی عهد ساسانی گواه تحمیل فشاری شمرده میشود که در نواحی شمال شرقی ایران بر بودائیان منطقه از طرف پیروان دین زردشت وارد آمد و آنان را به پیروی دین رسمی کشور وادار ساخته است . بدین گونه قریب پانصدسال متوالی کشور ماسرزمین نشر و ترویج و پاسداری دین زردشتی شده بود که آغاز حیات جدید آن را نویسندگان دینکرد صده سوم هجری به روزگار بلاش اشکانی نسبت داده اند . چیزی که مسلم است دین زردشتی در صده ششم و هفتم میلادی بزرگترین مانع سرایت عقیده ترسائی یا رومی تازه به قلمرو حکومت ساسانی بوده و مسیحیان روم جنگهای فکاس و هراکلیوس را برضد خسرو پرویز قدیمترین واقعه جنگهای صلیبی و مذهبی می شمردند . بنا براین در طول مدت هزار و شصده سال که از شناختن نخستین آثار مسلم جامعه ایران عهد مادی در اسناد آشوری و یونانی میگذرد پیروی دین زردشت بنا به اسناد بدون تاریخی و شواهد متعدد و انکارناپذیر در دوره پانصد ساله حکومت ساسانی در ایران از تعمیم الزامی و تقویت دولت و ترویج و تبلیغ سویدان و هیریدان برخوردار بوده است .

اما اسلام چنانکه از روی مدارک معتبر و مستند ثابت میشود دینی است که قریب هزار و سیصد و شصت و هفت سال پیش از این در شهر مکه حجاز ظاهر شد و بعد از بیست سال سورد قبول گروهی از ایرانیان مهاجر که در یمن و بحرین و عمان و جبل لبنان سکونت گزیده بودند قرار گرفت و از هزار و سیصد و چهل و اندی سال پیش از این یکی از ادیان متداول در قلمرو ایران با حق سلطه قانونی بر ادیان دیگر شناخته میشده و اینک چهارده قرن است که مردم کشور ما این دین را موافق تقاضاهای روحی و برآورنده نیازمندیهای مادی و معنوی خود یافته و شناخته اند و بدان گرویده اند .

آری ، اسلام در سرزمین عرب ظهور

کرد و به زبان عربی با مردم سخن گفت و نخستین دسته از پیروان آن هم از میان اعراب فقیر و در مانده مکه و مدینه برخاستند ولی در میان همان بیچارگان مدینه سردی از ایران مانند سلمان فارسی وجود داشت که مظهر کوشش و تلاش روحی و فکری مردم کشور ما برای کشف راه رهایی از آنگونه تحمیلات و تبعیضات مذهبی و اجتماعی بود که با کرامت روح و فکر انسانی سازش نداشت ایرانیان تازه مسلمان یمن ، در جنگ رده که قبایل خودخواه عرب ، بعد از رحلت پیامبر راه اتفاق و اختلاف وارد داد را در پیش گرفته بودند ، با از دین برگشتگان عرب به پیکار برخاستند و سیلۀ دروغ زن پیغمبر نما و همستان او را درهم شکستند و مضمون گفتار پیامبر اسلام را که وعده داده بود «ما را سردانی از ایران به یاری پر میخیزند» تحقق ورزید . وعده دیگر پیغمبر که فرموده بود «اگر دانش به صورت پروین بر چرخ برین پراکنده باشد ایرانیان بدان دست مییابند» این وعده هم آن روزی تحقق پیدا کرد که گروهی از ایرانیان تازه مسلمان در ردیف تابعین صحابه نشستند و علوم دین را از حدیث و تفسیر قرآن و احکام دینی برایشان آسوخند و سپس در مکه و مدینه بر مستند تعلیم و تربیت جای گزیدند . وقتی عبد الله بن مقفع به ترجمه نمونه هائی از حکمت هند و فلسفه یونان که قبلاً به زبان پهلوی در آمده بود پرداخت ، کلیله و دمنه و یاقصه های بیدیا و منطقی ارسطو را از آن زبان به زبان عربی نقل کرد و از حیث بیان مطلب راه عمل را بروی مترجمان آینده گشود .

پانصد سال تحمل زندگانی پراز سرات طبقاتی که طبعاً محرومیت های گوناگون با خود همراه داشت و بی اثر ساندن تلاش مائی و زردشت خراکان و دیگران برای شکستن و برداشتن این بند سنگین فکری ، چنان مایه ای از جهش و کوشش در جان مستعد مردم ایران به ذخیره نهاده بود که به محض شنیدن این حکم بی نظیر مسلمانی :

« دانش جوئی بر هر مرد و زن مسلمانی (مانند نماز و روزه) واجب است » از جای خود در کنج روستاها و مغاک کارگاهها و این بیغوله ها بیرون آمدند و ندای « در پی دانش بروید اگر چه در چین باشد » را به گوش هوش و دل ، نیوشا شدند و در پی اقسام دانش ، عرض و طول جهان معروف عصر را پیمودند و با سرمایه های فراوانی از انواع علوم و فنون که به سعی وانی کسب کرده بودند به سرازیم نشر و کسب علم رو آوردند و اندوخته هارا بر طبق اخلاص و ایمان نهاده به رایگان تسلیم برادران مشتاق مسلمان خود نمودند .

دسته ای از ایشان به جمع گفته ها و کارنامه ها و کرده های پیامبر مشغول شدند و هر چه را در پیش طبقات مختلف دور و نزدیک یافتند به ضبط و روایت آن همت گماشتند و در آن میان صحیح را از ناصحیح به معیار خاصی جدا کردند و از مجموع این حدیث های صحیح یاب به اصطلاح (صحیح ها) کتابهای « صحاح » را پرداختند . کلینی ، بخاری ، نیشابوری ، طوسی ، سجستانی و قزوینی معلوم است که از چه شهرهائی برخاسته بودند که خود را به مقام شامخ جامع حدیث صحیح نبوی رسانیدند .

دسته ای دیگر برای اینکه قرآن را درست بخوانند و معانی آن را نیکو دریابند دنبال کار تجوید لفظ و تفسیر معنی را گرفتند و از کثرت توغل ، در تحری حقیقت به درجه ای از معرفت رسیدند که اسروز ناسهای ایشان در صدر طبقات مفسرین قرآن کریم قرار دارد . ابو جعفر طبری ، طوسی ، ثعالبی نیشابوری طبرسی هنوز پیشوای علمای تفسیر کتاب خدا شناخته میشوند و قول ایشان برای اهل تحقیق حجت است . در تلو این دسته از بزرگان که با مراجعه ای به کتابهای طبقات المفسرین عده وعده آنها معلوم میشود گروهی دیگر خواستند با ترجمه قرآن به زبان بومی همزبانان خود را به درک معنی آن نزدیکتر سازند و از صده چهارم تا ششم هجری چندین ترجمه و تفسیر معتبر به

زبان فارسی دری فراهم آوردند که مفسر درهیک از آنها سعی مبذول داشته تا بدانچه حاق معنی است نزدیکتر گردد. این ترجمه‌ها و تفسیرها که اقدم آنها ترجمه طبری صد و چهارم و یکی از تازه‌ترین آنها ترجمه ابوالفتوح است چنان برکت و وسعت میدان درک و بیانی به زبان محدود فارسی دری عاید کردند که این زبان به یاری آن توانست دست‌دربرسینه زبانهای متداول دیگر ایران بزند و در عرصه کشور جای زبانهای پهلوی و خوارزمی و سغدی و سگزی را بگیرد. نمیدانم در دنبال ذکر حدیث و تفسیر از کارایان در قلمرو زبان و ادبیات سخن در میان آورم و یا به کوشش ایشان در عالم علوم و حکم و صنایع پردازم چه این شیفتگان دین و دانش، در راه تحصیل و تکمیل و ترجمه و تدوین و تألیف دانش و دین چه معجزه‌هایی را تحقق بخشیده‌اند. توجه به شناختن قبله و وقت نماز و روزه و موقع عیدین تا آنجا این دل‌باختگان دانش را در خدمت احکام دین به توغل و مبالغه در دقت و ادا ساخت که دهها رصد و صدها کتاب ریاضی و نجوم و دهها آلات و ابزار رصد و وقت‌شناسی از روی نمونه‌های متداول میان عوام و خواص تعبیه کرد و در وصف جزئیات ترکیب و عمل آنها داد تحقق و تتبع را دادند.

وقتی زیج بتانی و یاز زیج معتبر و سیزان الحکمه و رساله خازنی را در وصف آلات رصد و منطق عمل او می‌خوانید و با قانون سعودی و آثار الباقیه ابوریحان بیرونی مقایسه میکنید و آنگاه به سراغ ابن هشام بصری می‌روید و کارهای او را در مناظر و مریاسینگرید در می‌یابید که این پیشاهنگان حرکت عقلی در عالم اسلام چه ارسفانهائی از راه فرهنگ و تمدن اسلامی به تمدن و فرهنگ جهان تقدیم کرده‌اند.

از روزی که عمر عبدالعزیز پروانه ترجمه اثری پزشکی را با تردید صادر میکرد تا زمانی که ابن عمید دیلمی وزیر رکن الدوله شاگردان محمد زکریا را

و نه ذکر یا که امروز به غلط بر زبان و قلم گروهی بدون توجه می‌رود) به جمع آوری و تنظیم «الحاوی» او در طب بر می‌انگیخت کمتر از دو قرن گذشته بود و در همین مدت محدود سعی نامحدود پژوهندگان مسلمان که غالباً از ایران برخاسته بودند برای ترقی و تقدم فن طب بدانجا رسیده بود که حاصل کار اینان کمتر از یکصد سال بعد سرمایه‌ای گرانقدر برای ترجمه و نقل به زبان لاتینی و موضوع درس مدارس نوین یاد پاریس و میلانو قرار گرفت.

دانشمندان اندلس یا اسپانیا را که شاگرد و رابط انتقال دانش و حکمت جدید از شرق اسلامی به غرب مسیحی بودند، این پیش‌آهنگان و سرآمدان فلسفه و علوم اسلامی را با صفت مسلمان و مسلمین و بدون توجه به قید نژاد و قوم یاد می‌کردند. ابن چلجل از قدمای آن سرزمین محمد زکریای رازی را جالینوس اسلام و طبیب مسلمین می‌خواند زیرا آنچه سلاک اعتبار در بنیاد تمدن و فرهنگ جدید بود قوم و وطن و زبان نبود بلکه نظام اعتقاد دینی حاکم بر شرق و غرب بود.

کلمه طیبه «اسلام» فوق‌اعتبارات محدود زمان و مکان و افراد و اشخاص و قبایل و طوایف و اقوام به شمار می‌آید. جامعه جدیدی که در پناه تربیت و تعلیم اسلام به وجود آمده بود خود را از قید تعصبات محدود آزاد می‌شمرد و به عقیده دینی خود می‌بالید.

مسلمانان بنابه توصیه پیامبر خویش و طندوستی را اصلی از اصول ایمان و دینداری می‌شناختند ولی در عمل، مفهوم «وطن» از حوزه محدود و روستا و شهر و شهرستان بلکه مملکت هم تجاوز میکرد و شامل همه حدودی میشد که برادران همکیش مسلمان در آن سیزیستند بر همین اصل وقتی صلیبیان بر سوریه و فلسطین تاختند، کردان آذربایجان و ترکان موصل به همراهی هزاران مجاهد خراسانی و فارسی و اصفهانی و عراقی خود را موظف به دفاع

از این وطن مشترک به‌ناور میدانستند که سرزهای غربی آن سورد هجوم بیگانه قرار گرفته بود. این وطن به‌ناور که شامل جهان اسلام میشد، همه مسلمانان را هموطن و شریک سودوزیان جامعه خویش ساخته بود و هر وقت در نقطه‌ای ضرورتی ایجاب میکرد یا اقامت در محلی دشواری آمد سبک سفر کرده از جایی به جای دیگر منتقل میشدند و با حفظ خاطره بوم و براولیه در نقطه دیگری از این وطن وسیع طایفه‌ای تازه به نام شیرازی اصفهانی، شهر روزی، نیشابوری، وطوسی و رازی و نظائر آنها به یاد بوم اصلی تشکیل میدادند. در میان مسلمانان صدهای پنجم هجری به بعد که با تهاجم صلیبیان در جنبه وسیعی از دامنه جبال پیرنه و سواحل و جزائر دریای مدیترانه تا کنار رود تزل ایرماق در آسیای صغیر و رود عاصی و بحرالمیت در شام و فلسطین سواحه بودند، خط سرزی وطن مسلمانان تا خط هجوم و دفاع مشترک پیش می‌رفت و به اقتضای زمان و مکان تغییر جا و جهت میداد. گوئی سولوی در این مصراع معروف به همین معنی پیش از اسور روحی و ماورای طبیعت انسانی نظر دارد که می‌گوید:

«این وطن مصر و عراق و شام نیست» زیرا پس از مهاجرت مولانا از خراسان و سفر به حجاز در خدمت پدر همه جارا به پای طلب پیمود تا به قونیه از بلاد اناطولی رسید و در آن اقامت گزیده بود بلکه این معنی را تعمیم بخشیده و میگفت:

«این وطن شهری است کورانام نیست».

در میان مساجد بیشماری که از کنار اقیانوس اطلس تا سواحل دریای چین در طی ده قرن متوالی ساخته و پرداخته میشد صرف نظر از آنچه هنر معماری محلی از لحاظ نوع مصالح و کیفیت آب و هوا و وضع آب و خاک اقتضا میکرد یک وحدت شکل و هندسه ساختمانی

تلگرام سرپرست مسجد مسلمانان پاریس

به

پیشگاه شاهنشاه آریامهر

(حمزه بویگر) سرپرست مسجد مسلمانان پاریس در تلگرامی به پیشگاه شاهنشاه آریامهر معروض داشته است است که روز جمعه ۹ خرداد ماه سال جاری بیش از پنج هزار تن از مسلمانان مقیم پاریس در مسجد مسلمانان آن شهر گرد آمده و در آئین دعای خاصی شرکت کردند. در این مراسم مفتی اعظم (فرانه) طی سخنانی رهبری های خردمندان شاهنشاه آریامهر را در تأمین رفاه و سعادت ملت ایران و صلح و امنیت جهان مورد ستایش قرار داد و مراتب حقیقتی مسلمانان فرانسه را از توجهات خاص شاهنشاه به مسجد پاریس و مساعدت های سخاوتمندانه معظم له ابراز داشت و سپس برای تندرستی شاهنشاه آریامهر و خاندان جلیل سلطنت و توفیق روز افزون ملت مسلمان ایران مراسم دعا بعمل آمد.

شاید بیش از صدی ده آنها عرب نژاد نبودند بلکه بیشتر شهدا ایرانی و ترک غز و بربروزنگی یا سردمی سیاه و سفید از اقوام مختلف دیگر بودند که به اعتبار مسلمانان خود را موظف به پاسداری از این سرزمین مقدس و حفظ نخستین قبله مسلمانان میدانستند.

نورالدین زنگی ترک و دست پرورده اش صلاح الدین کرد که بزرگترین فرماندهان این جهاد مقدسی بودند که مجاهدان آن از سراسر جهان اسلام برای شرکت در این وظیفه دینی به شام و مصر میآمدند تا سروجان خود را نثار کنند، بنا بر این آنچه که در ارزشیابی تمدن و فرهنگ اسلامی در درجه اول باید سلاک اعتبار قرار گیرد همانا مسلمانان عناصر موجد این تمدن و فرهنگ است نه صفات معیزه و نکات تفرقه انگیزی

معارف اسلامی

شیخ لطف الله یا مسجد شاه اصفهان به کار رفته امضای نوك تیشه کاشی تراشی را بر خود دارد که نامش مسلمان است و این همان وضعی است که در مسجد صخره و مسجد عمر بیت المقدس یا مسجد الحرام و مسجد النبی هم میتوان دید و سجید.

این مسلمان هنرمند ممکن است اصفهانی، کاشانی، هراتی، سمرقندی، کاشغری، شیرازی، کرمانی و یا موصلی و حلبی و دمشقی و مصری و یمنی باشد ولی در معرفی کار خود بدان اکتفا ورزیده که هنگام عمل کارگر و بنای گمنام مسلمان شناخته و شمرده شود. صدها هزار مسلمانانی که در دو بیست سال جنگ صلیبی در عرصه شام و فلسطین تاداهانه رود نیل برای پاسداری از بیت المقدس برخاک هلاک افتادند

دیده میشود که به محض مشاهده اصل یا تصویر هر یک از آنها ذهن فوراً متوجه به وجود بنای مسجد میشود این کیفیت مشترک که هنوز ماهیت خود را حتی در مساجد کلیسا شده غرناطه و قرطبه در اسپانیا از دست نداده و وحدت منظر و مخیری به مساجد مغرب اقصی و مصر و عربستان و سوریه و فلسطین و اناطولی و ایران و ماوراءالنهر و هندو چین میدهد، حاصل همکاری و همفکری و همذوقی صدها میایون مسلمانانی بوده که در طی هزار و سیصدسال عصارة اندیشه و ذوق و عشق و ایمان ذهنی خود را در آب و گل و نقش و نگار کاشیها و سوزائیکها و گچبریهای این مساجد بدون احساس تفرقه و تجربه ریخته و آمیخته اند و از این ترکیب بی نظیر مادی و معنوی اسلامی، مساجدی در کنار رود گنگ یا سرزمین سمرقند و هرات و مشهد و اصفهان و کربلا و نجف و دمشق و قونیه و بورسه و اسلامبول و قاهره و تونس و تلمستان و مراکش و فاس برپا کرده اند که در قالب مشترک بناهای خود معماری هم شکل و هم نواخت اسلامی را جلوه میدهند.

مسلمانان در صدهای اولیه از تاریخ اسلام بدون تصور اصل و نسب و بوم و پرو اعتبارات فردی دیگر خود را در جامعه واحدی عام و شامل منحل ساخته بودند که بدانها پروانه ارائه شخصیت مجزا و حدود در شرکت و دخالت فردی برای برآوردن بنای معظمی مانند مسجد اصفهان یا مسجد قیروان و دمشق و قرطبه و دهلی را در قیافه مشخص و مجزا نمیداد و بدین نظر تنها در چهره ظاهری این بناهاست که امروز هم نشانه های شرکت دسته جمعی مسلمانان سالک مختلف اسلامی و استفاده از عمل و ذوق و هنر مشترک آنان را در بنای اثری بینگرمیم چه از ذکر و ثبت و نقش نام خاص خود بردرو دیوارها خودداری میکردند. هر بریده از کاشی معرفی که در مسجد

که در وحدت بنیان مشترک اسلامی رخنه، شقاق و نفاق بیفکند، یا آنکه نفوسى بخواهند برخی را در این ارزشیابی از نظر اعتبار دور بدارند.

مسلم است که مردم ایران و مصر و شام هر کدام در صدر اسلام وارث تمدن و فرهنگ دیرینه‌ای بودند و وقتی با قبول دین اسلام به جامعه متحد جدید مسلمانى داخل شدند در قبول سزایا و مواهب این دین بیش از مردم حجاز و نجد و یمن قابلیت قبول و استعداد فکری و عملی نشان دادند.

اینان که با همه قابلیت و استعداد ذاتی خود سالها در برابر تبعیضات کمرشکن کلیسای روم و اصول طبقه بندی اجتماعى هندوئی متداول در ایران، زیر بار محرومیت نالیده بودند چون در این جامعه جدید با هیچ امتیاز اصل و نسب و طبقه و تعیین مقرر و مشخصی برخوردند و راه را در پیش پای حرکت به سوی ترقی و تعالی خود از هر سو باز دیدند، از سعی و کوشش برای وصول به مقام شامخ تروعالی تر دریغ نورزیدند. اگر خلافت را سهاجران مکه در برابر انصار مدینه پس از رحلت پیامبر به قریش اختصاص دادند و انصار را به وزارت و همکاری و دستیاری نوید دادند چون در این امر دشوار هیچ گونه امتیاز معنوی و تبعیض حقوقی نبود و امر از ریاست صوری و دنیوی تجاوز نمیکرد و در صورت ضرورت خود را قادر به خلع و عزل و حتی قتل خلیفه‌ای و انتخاب و نصب خلیفه تازه می‌دیدند در این صورت، دستگاه فکری و علمی و روحی دین در برابر هیچ فرد مسلمانى سدی وحدی که مانع از رشد او باشد نمیگذارد. این دسکراسی به معنی جدید که مانند دسکراسی یونانی انحصار به عنصر یونانی نداشت و به همه مردم دیگری که در درجات مختلف تمدن از نژادهای سپید و سیاه و زرد پوست به سر می‌بردند، پروانه حرکت و شرکت در حرکت به سوی ترقی و تعالی می‌بخشید به هر گروهی از ایشان تا آنجا که قابلیت عقلی و فکری داشتند، مجال رشد



مسجد الحرام - مکه معظمه

و بلند پروازی بخشید. باید انصاف داد نیروی جهشی که در روح طبقات سوم و چهارم از مردم ایران بر حسب طبقه بندی مقرر اردشیر مکتوم و متقدمانده بود ناگهان نهضت عقلی و فکری عجیبی به وجود آورد و به ایرانیان چنان سهم گسترده و متنوعی از خدمت و شرکت در بر آوردن کاخ رفیع تمدن اسلام و توسعه حوزه دانش و فرهنگ جدید محول ساخت که اگر امروز عوامل اصلی تمدن و فرهنگ اسلامی را از صده دوم قاصده ششم در نواحی و مراحل مختلف محسوس و معقول و مستقول در معرض ملاحظه و مقایسه قرار بدهیم شکی در آن نمیتوان کرد که بیش از دو سوم محدثان و مفسران و مورخان و ادیبان و حکیمان و طبیبان و محاسبان و منجمان و راصدان و طبیعت شناسان و کیمیاگران که در کتابهای تراجم و تواریخ و طبقات یاد شده از عرصه‌ای برخاسته‌اند که در میان رودسند و سیر دریا و بحر خزر و کوه قفقاز و کنار رود فرات و خلیج فارس و بحر عمان محصور بوده است. این حق است و نمیتوان انکار حق کرد ولی باید به این معنی متوجه بود که این همه رشد و پیشرفت و تعالی که فرهنگ و تمدن اسلام را در دنیا به تمدن و فرهنگ یونانی قرارداد و آن را حلقه ارتباط میان دنیای قدیم و دنیای

جدید یا فرهنگ یونانی و فرهنگ جدید اروپا ساخته از برکات آن تعلیم و تربیت و آزادی عقل و وجدانی بدست آمد که تحقق آن تنها در پرتو شمول دینی میسر گردید که مبتنی بر مبانی عقل علم و عمل و عدل و اعتراف به کرامت نفس انسانی و اعطای حق تملک و تعلیم و عبادت و تربیت به بردوزن بود.

بدیهی است این دین همان است که نام خود را از صلح و مسلم اختیار کرد و برای فرد عربی و قرشی بر سر دسیاه حبشی هیچگونه زبیتی قایل نشد و تصریح بدین معنی کرد که بر تراژهردانایی هست یعنی برای توسعه دانش و قدرت فکر انسانی حد و قوفی نپذیرفت و تنها امتیازی را که قبول کرده اهل تقوی در کار دین و دانش اختصاص مییافت.

این دین همان است که خداوند بدان نام اسلام و به پیروانش صفت مسلمانى عطا فرموده است. پژوهشگران میدانند که اگر این دین برای مردم محروم مسالک متعدد در شرق و غرب جهان دو هزار و چهارصد سال پیش مجال تحصیل و تکمیل و ترقی و مبارزه با جهل و تعصب فراهم نیاورده و آثار حکمت یونانی هنوز دستخوش بی‌اعتنائی درون معابد کهنه و بیغوله‌ها مانده بود و دانشجویان مسلمان به آثار ارسطو و افلاطون و جالینوس و بقراط و بطلمیوس و ارسطیدس دست نیافته بودند ناگزیر دنیا در گردابی از غفلت و جهل و تعصب و خرافات غوطه و رسیماند و شاید زمینه‌ای برای آن فراهم می‌آورد که پیام دانش و بینش از آنسوی ختن و کاشغر و تبت به ایران و سپس به روم برسد و یا آنکه سهر پرستی و مانوی در مسالک روم و ایران به تدریج جای ترسائی و پارسائی کشیش و سواد را می‌گرفت و جهانی تازه با دید و معیاری دوران حساب منطقی عادی به ظهور می‌پیوست که پایان کار آن معلوم نبود.

به هر صورت باید پذیرفت که بدون اسلام، جهان و بطور خاص ایران ما این رنگ و بو و شکوه فعلی را ممکن نبود پیدا کند.